

حضرت عمر رض

و مقام علمی آن

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند:

«لَوْ كَانَ بَعْدِي نَبِيٌّ لَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»
اگر بعد از من پیغمبری می آمد آن کس
عمر پسر خطاب بود. (ترمذی)

دیزاین: الحاج سلیمه علاء پیمان سویدن

Ketabton.com

۱۳۹۵



www.masjed.se

تتبع و نگارش:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات سقراطیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

حضرت عمر و مقام علمی آن

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت عمر و مقام علمی آن

قبل از همه باید گفت: صحابه کرام، نیک قلب ترین، عالم ترین، کم تکلف ترین، هدایت یافته ترین و بهترین این امت بوده که الله تعالی آنها را برای همراهی پیامبر و اقامه ی دینش انتخاب نموده است. علم دین در آن زمان در صحابت و همراهی پیامبر الله تعالی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و به همین علت هم صحابه بهترین مخلوق خداوند متعال بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند.

هیچ مکان و منزلتی بالاتر از مکان و منزلت صحابه بعد از رسول الله (ص) نیست. صحابه ای که الله تعالی علم و آگاهی از دین و احکام اسلامی را به آنان داد و افتخار دیدن و شنیدن کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم را به آنان نصیب گردانید.

ابن مسعود رضی الله عنه در حدیثی صحیح می فرماید: **«دوست داشت شان از روش نبوی و دعا کردن برای آنها وسیله ی تقرب به درگاه الهی و اقتداء کردن به آنها فضیلت است.»** (تفسیر القرطبی 60/1 و به همین ترتیب از ابو نعیم فی الحلیة 305/1 من قول ابن عمر رضی الله عنهما نیز روایت شده است .)

از ابن عباس رضی الله عنهما مفسر شهیر جهان اسلام نقل شده است که در (آیه 59 سوره النمل) میفرماید: **« بگو: «سپاس برای خداست، و درود بر آن بندگان که (آنان را) برگزیده است.» آیا خدا بهتر است یا آنچه (با او) شریک می گردانند؟** » منظور این آیه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشند. (رواه الطبری 2/20 و البزار و انظر: تفسیر ابن کثیر 370/3 الاستیعاب 13/1 تفسیر القرطبی 220/13 و بذلک فسرها سفیان الثوری. كما رواه عنه أبو نعیم فی الحلیة 77/7 و ابن عساکر 463/23 .

سفیان در مورد گفتار خداوند عزوجل که می فرماید: « همان کسانی که ایمان آورده اند و دلها ایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد.» می گوید: منظور اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم می باشد. (رواه سعید بن منصور 435/5) از وهب بن منبه رحمه الله در مورد گفتار خداوند عزوجل که می فرماید: « به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.» نقل شده است که گفت: منظور اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم می باشد که به کتاب خدا ایمان آورده و به مقتضای آن عمل نمودند. (فتح الباری 508/13).

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «خداوند عزوجل به قلوب بندگان نظر افکند، قلب محمد صلی الله علیه وسلم را بهترین یافت، پس آن را برای خود انتخاب نموده و به پیامبری برگزید، سپس بعد از محمد به قلوب بندگان نگاه کرد، پس قلوب یاران محمد را بهترین یافت، پس آنها را به عنوان وزرای پیامبر انتخاب نمود که برای نصرت دین خدا جهاد می کنند» (رواه أحمد 379/1 و الطیالسی (246) بإسناد حسن).

منظور از صحابی در اینجا کسی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم را ملاقات کرده، به او ایمان آورده و بر ایمان وفات نموده باشد.

در مورد فضیلت صحابه آیات و احادیث متعددی روایت گردیده است که غرض تقصیر کلام به چند نمونه آن در این نوشته اکتفا خواهیم نمود.

حضرت عمر و مقام علمی آن

- پروردگار با عظمت ما در (آیه 100 سوره التوبه) می فرماید : **« وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »**

(یعنی: پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ.)

- و باز در (آیه 18 سوره الفتح) می فرماید : **« لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا »**

(یعنی: خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.) و حضرت عمر این خطاب جزو مهاجرین و جزو کسانی بود که زیر درخت با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت داد.

- همچنین در (آیه 29 سوره الفتح) می فرمایند : **« محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر (و) باهمدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مثل آنها در انجیل چون گشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است .»**

خواننده محترم !

طوری که از آیات قرآنی و احادیثی نبی به وضاحت تام معلوم میشود که بدون هیچگونه شک و تردیدی، صحابه ای کرام رضی الله عنهم بعد از پیامبران علیهم الصلاة والسلام، افضل بشر هستند و هیچ امتی در هیچ قومی در فضیلت و شأن به پای اصحاب بزرگوار رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی رسند، همان کسانی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن آنها را ستوده است و اعلام رضایت کرده است: یعنی: پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ. (سوره توبه 100)

و پیامبران صلی الله علیه وسلم در مورد آن بزرگواران می فرماید: **« لا تسبوا أحداً من أصحابی؛ فإنَّ أحدکم لو أنفق مثل أحدٍ ذهباً ما أدرك مدَّ أحدهم ولا نصيفه »** هیچ کدام از اصحاب من را دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به اندازه یک مشت آنان و حتی نصف آن هم نمی رسد! (بخاری: حدیث 3673. و مسلم: کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابه، حدیث: 25411.)

حضرت عمر و مقام علمی آن

برخی از علماء توهین به صحابه را موجب کفر می دانند و برخی دیگر آنها فسق دانسته اند.

« از بشر بن حارث روایت است که : « هر کس اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را مورد سب و توهین قرار دهد کافر است هر چند که نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان برد که جز مسلمانان است»

امام مالک رحمه الله می فرماید: «کسی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را مورد توهین قرار می دهد نصیبی از اسلام ندارد».

ابن تیمیه می گوید: ابراهیم النخعی گفت: گفته می شد که دشنام دادن ابوبکر و عمر از گناهان کبیره است، و ابواسحاق السبیبی نیز همین را می گفت. خداوند فرموده: « **إِنَّ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ** » (النساء: 31). اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید.

قاضی عیاض گفته است: دشنام دادن هر یک از اصحاب جزو گناهان کبیره است، و رأی مذهب ما و جمهور هم این است که مرتکبین این گناه تعزیر می شوند و کشته نمی شوند. (مسلم با شرح نووی: 93/16).

عبدالملک بن جیب می گوید: هر کس از شیعه نسبت به عثمان در بغض و کینه توزی غلو نماید شدیداً ادب خواهد شد، و اگر نسبت به ابوبکر و عمر بیشتر غلو نمایند عقوبت آن شدیدتر خواهد بود، و دره زدن او بیشتر خواهد شد، و آنقدر زندانی می شود تا بمیرد. (الشفاء 1108/2). الصارم المسلول ص 569).

علماء میگویند در سب و دشنام دادن ابوبکر رضی الله عنه تنها به زدن حد، اکتفا نمی شود، چون زدن حد فقط بخاطر صحابه بودنش می باشد که دیگران هم دارند، و اگر مزیت های دیگری که دارد به آن اضافه نمائیم که موجب احترام و اکرام او می باشد مانند یاری دادن دین و مسلمانان و فتوحاتی که در دوران او بدست آمد و همچنین خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه وسلم که هر یک از اینها باعث افتخارات زیادی است، و موجب می شوند که عقوبت مرتکبین آن شدیدتر شود. (الصواعق المحرقة 387). و عقوبت چنین تعزیراتی باید اجرا شود، یعنی امام یا قاضی نمی تواند از آن درگذرد، بلکه واجب است که آنرا اجرا نماید.

امام احمد : می گوید: برای هیچ کس جایز نیست که از آنان بدگویی کند، و جایز نیست که آنان را به عیب و نقص طعنه زند، و اگر کسی چنین کاری را کرد بر حاکم وقت واجب است که او را عقوبت داده و او را تأدیب نماید، و حاکم نمی تواند او را مورد عفو قرار دهد، بلکه او را عقاب داده و از وی می خواهد که توبه کند، اگر توبه کرد از او پذیرفته می شود، و اگر دو باره مرتکب شد عقوبت داده خواهد شد و زندانی می شود تا اینکه بمیرد و یا توبه کند. (طبقات الحنابلة 24/1، والصارم المسلول 568).

مقام و منزلت علمی حضرت عمر

امیر المومنین از جمله، داناترین و مطلع ترین شخصی بحساب میرفت ، در مورد مقام و منزلت علمی امیر المومنین حضرت عمر ابن خطاب رضی الله عنه حدیثی صحیح داریم در بخاری که از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است : « **سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِقَدَحٍ لَبِنٍ فَشَرِبْتُ حَتَّى إِنِّي لَأَرَى الرَّيِّ**

حضرت عمر و مقام علمی آن

يَخْرُجُ فِي أَظْفَارِي، ثُمَّ أُعْطِيَتْ فَضْلِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْعِلْمُ». (بخاری: 82) یعنی: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «در عالم رویا و خواب، یک گیلان شیر به من داده شد. شیر را نوشیدم تا آنکه خوب سیر شدم تا جایی که سیری از ناخن‌هایم بیرون می‌آمد. سپس باقیمانده آن را به عمر بن خطاب دادم». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! این خواب را چگونه تعبیر فرمودید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را به علم تعبیر نمودم».

علماء در مورد وجه مشترک در تشابه شیر با علم می‌فرمایند که این هر دو بسیار سودمند و مقوی می‌باشند. با این تفاوت که شیر غذای جسم و علم غذای روح است. و این حدیث حامل فضیلت بزرگی برای حضرت عمر رضی الله عنه می‌باشد. ضمناً بیانگر این مطلب است که خوابها را نباید حمل بر ظاهر کرد بلکه نیاز به تعبیر دارند. و مراد از علم در اینجا علم سیاست در برخورد با مردم در روشنی قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است. و حضرت عمر رضی الله عنه در این باره از جمله موفق‌ترین شخصی در بین خلفای راشدین بحساب می‌آمد.

همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **« بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ عَرَضُوا عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قِمَمٌ فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثَّدْيَ وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ، وَعَرَضَ عَلَيَّ عَمْرُو عَلِيٍّ قِمِيمٌ اجْتَرَهُ».** (در خواب دیدم که مردم در حالی که جامه‌هایی پوشیده بودند بر من عرضه می‌شدند. جامه‌های بعضی تا سینه و جامه‌های عده‌ای بلندتر بود. عمر را در حالی دیدم که جامه‌اش مماس با زمین بود». حاضرین گفتند: آن را چگونه تعبیر نمودی؟ فرمود: تعبیرش دین است. مسلم (2390).

همچنین عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه در مورد علم حضرت عمر رضی الله عنه چنین اظهار نظر کرده: **« لَوْ أَنَّ عِلْمَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَضِعَ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ ، وَوَضِعَ عِلْمُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي كِفَّةٍ ، لَرَجَحَ عِلْمَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ».** مصنف ابن ابی شیبه (32/12). یعنی: (اگر علم عمر ابن خطاب رضی الله عنه در یک پله ترازو قرار گیرد، و علم اهل زمین در پله دیگر، علم عمر بن خطاب رضی الله عنه سنگین تر خواهد شد.) (شیخ البانی اسناد آنرا صحیح دانسته است.) همچنین فرموده اند: **«إِنِّي لَا حَسَبَ أَنْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَدْ ذَهَبَ بِتِسْعَةِ أَعْشَارِ الْعِلْمِ».** معجم الکبیر (طبرانی 179/9) با سند صحیح. یعنی: به گمان من عمر رضی الله عنه از ده بخش علم نه بخش را با خود برد.

و شعبی می‌گوید: شنیدم که قبیصه بن جابر می‌گوید: من با عمر بن خطاب زیاد بوده‌ام. من کسی را سراغ ندارم که در قرائت قرآن و فقه دین از ایشان بیشتر بداند. (المعرفة والتاریخ للفسوی (457/1).

عمر رضی الله عنه از روزی که بدین اسلام مشرف شده، تا وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به استثنای آیاتی که پیش از مسلمان شدنش نازل شده بود کل قرآن را با اسباب نزول آیات در حفظ داشت.

با توجه به علاقه و دقت بخصوصی که حضرت عمر رضی الله عنه به قرآن عظیم الشان داشت و از طرفی همیشه در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود و آیات قرآن نیز

حضرت عمر و مقام علمی آن

به مناسبت‌های مختلف یکی پس از دیگری نازل می‌شد، هیچ بعید نبود که عمر رضی الله عنه به اسباب نزول بیشتر آیات قرآن آگاهی داشته باشد.

در مورد علمیت حضرت عمر حدیثی داریم در صحیحین که آنرا حضرت ابن عباس روایت فرموده است: زمانیکه عمر (رض) وفات نمود او را بر تختی نهادند او را کفن کردند، بر او نماز خواندند و به خوبی از او یاد می‌کردند و من هم با او بودم ولی کسی به من توجهی نداشت ناگاه نفری از پشت دست بر شانه هایم نهاد وقتی نگاه کردم دیدم که علی است؛ برای مرگ عمر بی نهایت متاثر بود، در حالیکه او را مورد خطاب قرار می‌داد می‌گفت: بعد از مرگت جز تو فردی را نمی‌بینم که دوست داشته باشم با اعمال او خداوند را ملاقات کنم.

از خداوند می‌خواهم که ترا با دو رفیقت قرار دهد، من بسیار از رسول الله می‌شنیدم که می‌گفت: «جُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ». (صحیح مسلم لأبي الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوري، کتاب فضائل الصحابة ش، باب من فضائل عمر).
از آنجا که حضرت عمر الفاروق اعمال زیادی را فی سبیل الله و در راه اعتلای دین الله انجام داده بود حضرت علی آرزو داشت که با نامه اعمال عمر الفاروق نزد الله حاضر شود.

در اکثر موارد ابوبکر و عمر همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند در نتیجه حضرت علی بن ابی‌طالب گمان می‌کند که در ممات نیز مانند حیات این سه یار در کنار یکدیگر باشند و چنان نیز شد و هر سه در یک محل به خاک سپرده شدند.
در حدیثی آمده است:

«حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ الصَّائِعُ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ الْعَمْرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَشَقَّقَ عَنْهُ الْأَرْضُ ثُمَّ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ آتَى أَهْلَ الْبَقِيعِ فَيُحْشَرُونَ مَعِيَ ثُمَّ أَنْتَظِرُ أَهْلَ مَكَّةَ حَتَّى أُحْشَرَ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ». (سنن الترمذی لمحمد بن عیسی الترمذی، کتاب المناقب عن رسول الله ج باب فی مناقب ابی حفص عمر بن الخطابس).

«از ابن عمر روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اول شخصی که ارض برای او می‌شکافت من هستم بعد ابوبکر بعد عمر و بعد اهل بقیع محشور می‌شوند بعد منتظر اهل مکه خواهم ماند تا مردمان بین الحرمین محشور شوند».

در صحیحین و کتب حدیثی آمده، در روز احد آن هنگام که مسلمانان به سختی شدیدی دچار بودند، ابوسفیان خطاب به مسلمانان گفت: «أَفِي الْقَوْمِ مُحَمَّدٌ فَقَالَ لَا تُجِيبُوهُ فَقَالَ أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ لَا تُجِيبُوهُ فَقَالَ أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ الْخَطَّابِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا هُوَ لَأَمْ قَتَلُوا فَمَا مَلَكَ عُمَرُ نَفْسَهُ فَقَالَ كَذَبْتَ وَاللَّهِ يَا عَدُوَّ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ عَدَدْتَ لِأَحْيَاءِ كُلِّهِمْ وَقَدْ بَقِيَ لَكَ مَا يَسُوءُكَ...» (آیا در میان قوم محمد موجود

است؟ این را سه بار تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جوابش را ندهید. دوباره خطاب به مسلمانان گفت: آیا در میان قوم فرزندان ابوقحافه وجود دارد؟ سه بار تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جوابش را ندهید. دوبار گفت: آیا در میان قوم فرزندان خطاب موجود است؟ این را سه بار تکرار کرد. دوباره طبق گفته

حضرت عمر و مقام علمی آن

رسول الله صلی الله علیه و سلم جوابش را ندادند. سپس ابوسفیان رو به دوستان خود کرد و گفت: مرگ این افراد برای شما کافی است. عمر نتوانست خود را کنترل کند و گفت: ای دشمن خدا دروغ گفتی. کسانی را که شمارش کردی زنده هستند، آن اندازه که سبب ناراحتی تو باشد مانده اند.)

ابوسفیان در آن هنگام امیر کافران بود تنها از رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر سؤال کرد و از حال غیر آنها جويا نشد چون می دانست که اینها سران مسلمانان هستند. پیامبر و دو وزیرش.

به همین مناسبت هارون الرشید از مالک بن انس در مورد مقام و منزلت ابوبکر و عمر نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان حیاتش سؤال نمود.

جواب داد: « منزلت‌ها منه فی حیاته کمزلتها منه بعد مماته » (مکان و منزلت آنها نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان حیاتش به مانند منزلت و مقامشان نزد او بعد از مرگش بود.) بسیار با رسول الله صلی الله علیه و سلم خصوصی و مصاحب بودند و نهایت محبت و الفت و دوستی در بینشان حاکم بود علی رغم همه اینها در علم و دین مشارکت داشتند و اقتضای همه آنها این است که آنها از دیگران لایق تر و شایسته تر باشند و این مسئله برای کسی که به احوال مردم آگاه است امری ظاهر و آشکار است. همچنان مسلم و ترمذی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « **فَدَ كَانَ يَكُونُ فِي الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ، فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ** » قَالَ ابْنُ وَهْبٍ: تَفْسِيرُ مُحَدَّثُونَ: مُلْهُمُونَ. مسلم (2398) و ترمذی (3693).

امام بخاری شبیه آنرا از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده: (3469) و (3689). معنی حدیث: «در میان امتهای گذشته، افرادی وجود داشتند که محدث بودند، و اگر در امت من چنین کسی وجود می داشت، قطعاً عمر بود». امام مسلم بعد از روایت خود می گوید: ابن وهب گفته: محدثون یعنی کسانی که به آنها الهام می شود. و دکتر «مصطفی دیب البغا» در تعلیق خود بر صحیح بخاری نوشته: «محدثون جمع محدث است، و آن کسی است که سخن حق بر زبانش جاری می شود، و یا به ذهنش می آید، و این به فضل و توفیق الله متعال است.

و داکتر علی محمد الصلابی در کتاب « عمر فاروق رضی الله عنه » در باب فضایل عمر بن خطاب رضی الله عنه ضمن ذکر حدیث فوق می نویسد: «علما در شرح این حدیث سخنان مختلفی گفته‌اند؛ برخی معتقداند که مراد از «محدث» کسی است که به او الهام می‌شود. و برخی گفته‌اند یعنی کسی که بدون اراده سخن حق بر زبان او جاری می‌گردد. و عده‌ای گفته‌اند یعنی فرشتگان با قلب او سخن می‌گویند و بعضی هم آنرا به فراست معنی کرده‌اند.

حافظ ابن حجر در « فتح الباری » می‌گوید:

علت اختصاص عمر رضی الله عنه به این مسأله به خاطر آن است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آیات زیادی به تأیید نظریات ایشان نازل گردید. نقطه تذکر اینست که: نباید از اختصاص عمر رضی الله عنه به این مقام ویژه چنین پنداشت که او بر ابوبکر صدیق پیشی گرفته است.

حضرت عمر و مقام علمی آن

ابن قیم در « مفتاح دار السعادة » می‌گوید: فکر نکن که اختصاص عمر رضی الله عنه به این ویژگی، باعث تفضیل او بر ابوبکر صدیق می‌شود. چون همین فضیلت عمر رضی الله عنه یکی از فضایل بزرگ ابوبکر محسوب می‌شود.

همچنین استاد «محمد فؤاد عبد الباقي» در تعلیق خود بر صحیح مسلم می‌گوید: «تفسیر علماء درباره مراد از «محدثون» متفاوت است؛ ابن وهب گفته: یعنی الهام شونده‌گان، و گفته شده کسانی اند که سخنشان به حق اصابه می‌کند، و گفته شده: ملائکه با آنها سخن می‌گویند، ولی خود امام بخاری معتقد است که منظور از محدث یعنی کسی که سخن حق بر زبانش جاری می‌شود.»

و ابن حبان در کتاب «صحیح ابن حبان» آورده: «خداوند حق را بر قلب و زبان عمر رضی الله عنه جاری می‌کند.»

همچنان در حدیثی که از عقبه بن عامر روایت شده آمده است: «**حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ، حَدَّثَنَا الْمُقْرِي، عَنْ حَيَّوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مِشْرَحِ بْنِ هَاعَانَ عَنْ عُبَيْةِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَوْ كَانَ نَبِيٌّ بَعْدِي لَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ».** (سنن الترمذی لمحمد بن عیسی الترمذی، کتاب المَنَاقِبِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ بَابِ فِي مَنَاقِبِ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ). (از عقبه بن عامر روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اگر بعد از من یک نبی وجود داشت او عمر بن الخطاب می‌بود).

منبع و سند حدیث فوق:

أخبرني عبد الله بن محمد بن إسحاق الخزاعي بمكة ثنا أبو يحيى ابن أبي ميسرة ثنا عبد الله بن يزيد المقرئ ثنا حيوة بن شريح عن بكر بن عمرو عن مشرح بن هاعان عن عقبه بن عامر رضي الله عنه قال: «**سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لو كان بعدى نبي لكان عمر بن الخطاب**» (هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه تعليق الحافظ الذهبي في التلخيص: صحيح المستدرک على الصحيحين للحاكم جز 3 ص 92)

خواننده محترم!

اقوال زیادی در مورد علم و فقاہت حضرت عمر رضی الله عنه نقل شده است طوری‌که در فوق یادآور شدیم ما به همین چند مثال اکتفا مینمایم.

لقب فاروق اعظم:

لقب فاروق اعظم، لقبی است که از جانب رب العالمین به حضرت عمر فاروق عطا شده است، و برای همیشه در تاریخ جهان به فاروق اعظم موسوم گشت. علمای کرام فاروق را جداکننده بین حق و باطل معنی و ترجمه کرده‌اند.

دعای پیامبر برای مسلمان شدن عمر:

أنحضرت صلی الله علیه و سلم قبل از اسلام حضرت عمر، در حق وی دعا فرمود که: «**حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا خَارِجَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَدْيَيْنِ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ بِأَبِي جَهْلٍ أَوْ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ».** قَالَ وَكَانَ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ عُمَرُ». (سنن الترمذی لمحمد بن عیسی الترمذی، کتاب المَنَاقِبِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج بَابِ فِي مَنَاقِبِ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ).

حضرت عمر و مقام علمی آن

«از ابن عمر روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اللهم! اسلام را با احب این دو مرد: ابی جهل یا عمر بن الخطاب عزت بده. گوید: احب این دو برای او عمر بود».

ابوجهل تا زمان مرگ اش مسلمان نشد و بر علیه اسلام اقدام کرد ولی عمر الفاروق در مکه ایمان آورد و با اسلام آوردن او اسلام بمشیتت الله عزت یافت. چه قبل از هجرت و چه بعد از هجرت و چه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، عمر الفاروق موجب عزت اسلام بود و زمان خلافتش از دوران پر افتخار تاریخ اسلام محسوب می شود.

حاکم رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که: **«اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعَمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ خَاصَّةً»**. از این جا بود که وقتی حضرت عمر رضی الله عنه ایمان آورده، با جمعیت اصحاب در مسجد الحرام علناً نماز خواندند، آن حضرت صلی الله علیه و سلم او را به لقب فاروق ملقب فرمود.

در حدیثی آمده است: **«حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ الطَّلْحِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خِرَاشِ الْحَوْشَبِيُّ عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا أَسْلَمَ عُمَرُ نَزَلَ جِبْرِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَقَدْ اسْتَبَشَرَ أَهْلَ السَّمَاءِ بِإِسْلَامِ عُمَرَ»**. (سنن ابن ماجه لأبي عبد الله محمد بن يزيد الربيعي، كتاب فضائل أصحاب رسول الله ج باب فضل عمر).
«از ابن عباس روایت شده که گفت: وقتی عمر اسلام آورد جبریل نازل شد و گفت: یا محمد! اهل سماء به اسلام عمر بشارت می دهند».

دعای رسول الله در مورد حضرت عمر :

سیرت نویسان می نویسند که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم لباس سفیدی را بر تن عمر دید؛ از وی پرسید: آیا لباس نو است یا آنرا شسته‌ای؛ حضرت عمر در جواب فرمود: شسته‌ام. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: **«الْبِسْ جَدِيداً، وَعَشْ حَمِيداً، وَمُتْ شَهِيداً»** (سلسله الصحیحة: ألبانی 352، الصحیح الجامع 1234). (لباس نو بپوش؛ و خوب زندگی کن و شهید بمیر).

محبوبترین شخص نزد رسول الله حضرت عمر نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از ابوبکر از جمله محبوبترین شخص بشمار میرفت.

عمر و بن عاص (رض) می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: بیشتر از همه چه کسی را دوست داری؟ فرمود: عائشه را. گفتیم: از میان مردان چه کسی را؟ فرمود: پدرش را. گفتیم: بعد از او چه کسی را؟ فرمود: عمر را. و بعد از او چند نفر دیگر را نام برد. (الإحسان في صحیح ابن حبان (209/15)، مسلم ش 2384، و بخاری باب غزو ذات السلاسل ش 4100).

مژده جنتی بودن حضرت عمر :

در مورد بشارت دادن به جنت حضرت عمر (رض) حدیثی داریم که آنرا ابوموسی اشعری چنین روایت فرموده است: **«حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ النَّهْدِيُّ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ج فِي حَائِطٍ مِنْ حَيْطَانِ الْمَدِينَةِ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَفْتَحَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «افْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَفَتَحَتْ لَهُ، فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ، فَبَشَّرْتُهُ بِمَا قَالَ النَّبِيُّ ج: فَحَمِدَ اللَّهَ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَفْتَحَ، فَقَالَ النَّبِيُّ**

حضرت عمر و مقام علمی آن

ج: «افْتَحَ لَهُ وَبَشِّرَهُ بِالْجَنَّةِ» فَفَتَحَتْ لَهُ، فَإِذَا هُوَ عُمَرُ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ النَّبِيُّ ج: فَحَمِدَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ، فَقَالَ لِي: «افْتَحَ لَهُ وَبَشِّرَهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلْوَى تُصِيبُهُ» فَإِذَا عَثْمَانُ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: فَحَمِدَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ». (صحيح البخاري لأبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري، كتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب، أبي حفص القرشي العدوي).

ابو موسی اشعری می‌گوید: من با رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از باغهای مدینه بودیم که مردی آمد و در را زد. رسول الله به من فرمود: در را باز کن و او را به بهشت مژده ده. من در را باز کردم، دیدم ابوبکر است او را از آنچه رسول الله فرموده بود اطلاع دادم، او گفت: الحمد لله. بعد از آن نیز کسی آمد و در را زد. رسول الله فرمود: در را باز کن و او را نیز بشارت به بهشت ده. وقتی در را باز کردم دیدم عمر است. او را نیز از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود با خبر کردم، گفت: الحمد لله. سپس مرد دیگری در را زد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درب را باز کن و او را هم در مقابل مشکلاتی که سر راهش می‌آید، بشارت به بهشت ده. وقتی در را باز کردم دیدم عثمان است او را از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود با خبر کردم، گفت: الحمد لله و به توفیق الله (البخاري، ك الصحابة ش: 3290).

و در حدیثی دیگری آمده است: **«أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ».** (إمام أحمد، أبوداود، ترمذی 3680، وابن ماجه وغيره).

یعنی: ابوبکر در بهشت خواهد بود، و عمر در بهشت خواهد بود، و عثمان در بهشت خواهد بود و علی در بهشت خواهد بود و... و این سند گواهی رسول الله صلی الله علیه وسلم مبنی بر بهشتی بودن عمر ابن خطاب رضی الله عنه است، و گواهی این صداقت توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم داده شده که خداوند متعال در باره ی او می‌فرماید: **«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»** (سوره نجم 3-4) یعنی: و (محمد) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

همچنان در روایت از ابی بن کعب آمده است: **«حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّلْحِيُّ أَنبَأَنَا دَاوُدَ بْنَ عَطَاءِ الْمَدِينِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي بَنِي كَعْبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أَوْلُ مَنْ يُصَافِحُهُ الْحَقُّ عُمَرُ وَأَوْلُ مَنْ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَأَوْلُ مَنْ يَأْخُذُ بِيَدِهِ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ».** (سنن ابن ماجه، لأبي عبد الله محمد بن يزيد الربيعي، كتاب فضائل أصحاب رسول الله باب فضل عُمَر).

«از ابی بن کعب روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اول کسی که حق با او مصافحه می‌کند عمر است و اول کسی که بر او سلام می‌کند عمر است و اول کسی که دست او را گرفته و داخل جنت می‌کند عمر است».

و من الله التوفيق

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**